

گونه‌های مخاطب

گونه‌های مخاطب‌شناسی

آنچه در علم به عنوان «واقعیت» مطرح می‌شود، به چارچوبی بستگی دارد که پژوهنده علم، موضوع مورد مطالعه خود را با آن می‌سنجد.

تی. اس. کوهن

وقتی از مخاطب سخن می‌گوییم و در پی شناخت او هستیم، از کدام پنجره به او می‌نگریم؟ پیش‌فرض‌های اولیه ما چیست؟ از شناخت او چه هدفی را دنبال می‌کنیم؟ به یقین، با تأمل در این پرسش‌ها در می‌یابیم که پاسخ‌های متفاوت به آنها، برای ما وزنی یکسان نخواهد داشت.

به این پرسش‌ها هر پاسخی بدهیم، الزاماتی برای ما به دنبال خواهد داشت و ما را با گونه‌ای از مخاطبان و بالطبع، با گونه‌ای از مخاطب‌شناسی روبه‌رو خواهد کرد.

اگر ما به عنوان یک آموزش‌دهنده، دنبال پاسخ این پرسش‌ها باشیم، کتاب برای ما رسانه‌ای آموزشی خواهد بود و مخاطب به مثابه موجودی آموزش‌گیرنده، اما اگر با دیدی اقتصادی بخواهیم پاسخ این پرسش‌ها را به دست بیاوریم، کتاب برای ما یک کالای اقتصادی خواهد بود و با مخاطب، به مثابه مشتری رفتار خواهیم کرد.

طبیعی است که شناخت مشتری و دانش‌آموز، دو گونه متفاوت از شناخت است. در واقع، ما با دو جنبه متفاوت از معرفت نسبت به مخاطب، روبه‌رو هستیم و ابزارهای شناخت نیز متفاوت خواهد بود.

در سال‌های گذشته که رویکرد آموزشی-تربیتی، رویکرد غالب ادبیات کودک و نوجوان بود، هر گاه از مخاطب‌شناسی بحث می‌شد، دست یافتن به زبان و فهم مشترک، البته در مراحل ابتدایی مثل دایره واژگان و واژگان پایه، طرح می‌شد. هنوز هم رویکرد رسمی ادبیات کودک و نوجوان، تغییری نکرده است و تولید ادبیات کودک با چنین رویکردی صورت می‌گیرد، اما رویکردهای رقیب نیز امکان طرح یافته‌اند و آثاری می‌توان یافت که نه ادعای آموزش دارد و نه ادعای تربیت.

ما در ضرورت دست یافتن به زبان و فهم مشترک بین مؤلف و مخاطب تردیدی نداریم، اما خلاصه کردن موضوع مخاطب‌شناسی و تقلیل مباحث پیچیده و اساسی آن به بحث‌های ساده‌انگارانه‌ای که گاهی در برخی همایش‌ها نیز به آن دامن زده می‌شود، راه به جایی نخواهد برد.

امروزه موضوعات بسیاری می‌تواند ذیل مبحث مخاطب‌شناسی، مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد و مخاطب کودک و نوجوان، از پنجره‌ها و منظره‌های متفاوتی نگریسته شود. بستن پنجره‌ها و محدود کردن منظرها، باری از شانه نحیف ادبیات کودک و نوجوان ما بر نخواهد داشت.

گذشته از رهیافت‌های سنتی دانش تعلیم و تربیت و روان‌شناسی که به خصوصیات فردی مخاطب توجه نشان می‌دهد و در مباحث مخاطب‌شناسی مورد استفاده دست‌اندرکاران ادبیات کودک و نوجوان قرار می‌گیرد، می‌توان از فرآورده‌های دانش‌ها و علوم دیگر نیز بهره گرفت. حتی می‌توان در چارچوب بسیاری از نظریه‌های ادبی، به این موضوع پرداخت. تقریباً تمام نظریه‌های ادبی معطوف به خواننده، چنین امکانی را در اختیار ما قرار می‌دهد: نظریه‌هایی مثل افق‌های انتظار خواننده، خواننده مستتر، تجربه خواننده، توانش ادبی، قراردادهای خواندن و...

پژوهشنامه، کوشیده است در دو شماره‌ای که به این موضوع می‌پردازد، چنین افقی را پیش روی مخاطباننش بگستراند. ما در این دو شماره، دو نوع مطلب درباره این موضوع تقدیم حضورتان می‌کنیم؛ مقالات نظری صرف که می‌کوشند مباحث بنیادی و پایه‌ای را در این موضوع ارائه کنند و مطالبی که جنبه کاربردی دارند و براساس مطالعه‌ای موردی یا تجربه و پیشنه‌های شخصی، سامان یافته‌اند. گذشته از این، سعی کرده‌ایم مطالب دیگر هم با گرایش هر چند ضمنی و ضعیف نسبت به موضوع اصلی پژوهشنامه، ارائه شوند.

ما در شماره آینده، دو مقاله داریم که نشان می‌دهند مخاطب و تلقی از کودک و نوجوان، تلقی متغیر و سیال است. یکی از این مقالات، به تلقی از کودک در عصر پوئتیک اختصاص دارد و دیگری به قرن بیستم. در این شماره نیز ضمن این که مقالاتی چون عوامل مخاطب‌گریزی در نشریات نوجوان (شادی صدر)، ادبیات ناب، شاهکارهای ادبی و مخاطب (موراگ استایلز، ترجمه پرناز نیری)، مخاطبان همچون داوران (محسن هجری) و بچه‌خوانی‌های قرن سیزده قمری (سیدعلی کاشفی) در این زمینه ارائه شده، در دو مقاله، به مباحث پایه‌ای این بحث پرداخته شده است.

«نقد ادبی خواننده محور»، نوشته مایکل بنتون و ترجمه شهرام اقبال‌زاده، عنوان مقاله‌ای است که به چگونگی درک خوانندگان (کودکان) از متن و تعامل و تأثیر متقابل متن و کودک می‌پردازد.

در این مقاله، فرایند خوانش ادبیات داستانی توسط کودکان و چگونگی رشد و تکامل کودکان، به عنوان خواننده ادبیات و چگونگی درک بهتر متن‌ها، مورد بررسی قرار می‌گیرد. نقد ادبی خواننده محور، حول دو پرسش اساسی شکل گرفته است؛ خواننده کودک جای گرفته در دل متن (خواننده مستتر) کیست؟ و کودک فعال خواننده، چگونه به فرایند خوانش پاسخ می‌گوید؟

همچنین، در مقاله‌ای با عنوان کودکان متوسط، تلاش شده است تلقی‌های مختلف از ادبیات کودک، در طیفی ارزیابی شود که یک سوی آن رویکرد ارتباطی صرف است و سوی دیگرش رویکرد ادبی محض. در این مقاله، ضمن تبیین رابطه ادبیات و ارتباط، به بررسی انتقادی هر دو رویکرد پرداخته شده است.

گفتنی است که چنین مباحثی، با طرح یک سویه موضوع‌ها، فراگیر نخواهند شد و چنان که باید برای ارتقای ادبیات کودک و نوجوان ما مفید نخواهد بود؛ مگر این که بهانه و یا شروعی باشد برای دامن زدن به بحث‌هایی از این دست.

ضمن اعلام آمادگی پژوهشنامه، برای درج نظرهای مخالف و موافق شما درباره مقالات این شماره و شماره‌های قبل و بعد، امید آن داریم که در شکل گرفتن، طرح و تقویت چنین مباحثی، یاری‌مان کنید.

دبیر تحریریه